



## آیت‌الله سید احمد علم‌الهدی رحمته‌الله:

راهبردی که به وسیلهٔ مقام ولایت و مقام رهبری رحمته‌الله مشخص شد، این است که ما در عملیات نظامی، ملاحظه‌کاری و مصلحت‌اندیشی نداریم. عملیات نظامی با قدرت دارد انجام می‌گیرد. در گلوگاه دریایی از باب‌المندب بگیریید به این طرف تا کانال سوئز، در همهٔ حملاتی که دشمن انجام می‌دهد، جوابی که ما به دشمن می‌دهیم، مصلحت‌اندیشی نداریم، ملاحظه‌کاری نداریم.

# بسم الله الرحمن الرحيم

نماز جمعه مشهد مقدس

## امید به خدا، سرمایه زندگی انسان

همه شما برادران و خواهران و خودم را به تقوای الهی سفارش می‌کنم.

ذات مقدس پروردگار در قرآن، آیه ۸۱۲ سوره مبارکه بقره، راهبرد عظیمی را در زندگانی انسانی ما به ما ارائه می‌دهد و آن امید به خداست: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ﴾ امید سرمایه زندگی

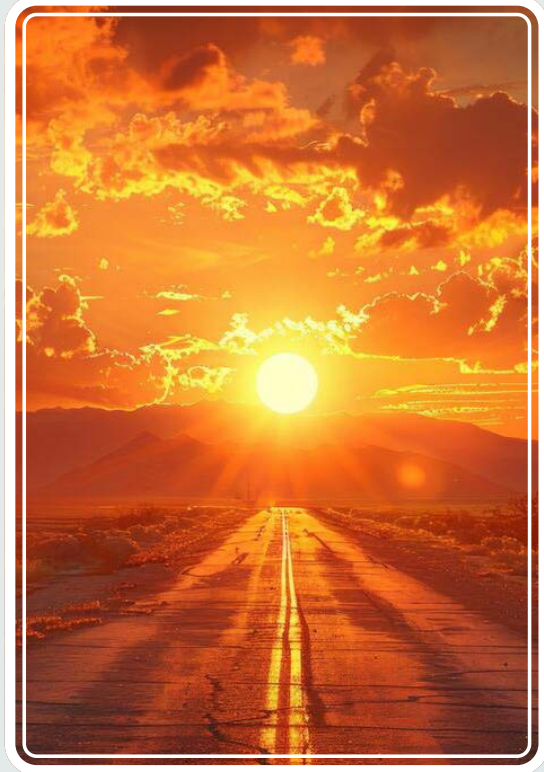
برای انسان امکان‌پذیر نخواهد بود. قطع امید در زندگی نقطه‌ای است که انسان را به ارتکاب رذیل‌ترین اعمال، یعنی انتحار، می‌کشاند؛ منتها امید بایستی دایرمدار مقدماتی باشد و عامل عقلانی بایستی داشته باشد. گاهی از اوقات در زندگی ما خیال‌پردازی‌ها با امید اشتباه می‌شود. یک چیزی را، سلسله مسائلی را ما تخیل می‌کنیم و خیال می‌کنیم که ان‌شاءالله این‌جوری خواهد شد، این را با امید اشتباه می‌کنیم. برحسب این خیال‌پردازی در زندگانی خودمان اقدام می‌کنیم، آن هم اقدامی که به ضرر ما تمام می‌شود و برای ما خسران و زیان دارد.

در این آیه شریفه قرآن، سه عامل برای امید معرفی شده است: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ عامل اول، باورکردن خداست. انسان خدا را باور کند، نه تنها بداند خدا هست، نه تنها بگوید خدا هست، باور کند که خدا هست. ﴿و هَاجَرُوا﴾ به‌خاطر خدا، از خیلی مسائل در زندگی جدا بشود و از خیلی از موقعیت‌های زندگانی خودش هجرت کند آن هم به‌خاطر رضای خدا. در خیلی موارد، درآمد سنگینی است، استفاده‌های مادی فراوانی است، دست برمی‌دارد، جدا می‌شود از آنها به‌خاطر ذات مقدس پروردگار. شغل بسیار



است. بشر در زندگانی خودش با امید زنده است. اگر جریان و رگه امید در زندگانی انسان قطع بشود، ادامه زندگی

منتظر یک پیش‌آمدی، حالا یا خوب یا بد. انتظار پیش‌آمدهای خوب و انتظار پیشرفت‌ها، محبوب است، اما «فان حصل أكثر أسبابه فالأصدق اسم الرجاء، كتوقع الحصاد ممن ألقى بذرا جيداً في أرض صالحة يصلحها الماء، فان فقدتها فالغرور و الحماقة، كما لو ألقى في غير صالحة لا يصلحها الماء، فان شكَّ فيها فالتمَّي، كما إذا صلحت الأرض و لا ماء.»<sup>۱</sup> می‌فرماید: انتظار محبوب است، اما به شرط اینکه اکثر اسبابش برای انسان فراهم بشود. اگر اکثر اسباب این انتظار فراهم شد، انتظار مبدل به امید می‌شود. بعد مثالی می‌زند، می‌گوید: امید برای کسی معنا دارد که در حقیقت به سلسله نتایجی رسیده است، مثل کشاورزی که زمین را شخم می‌زند، بذر می‌کارد، زمین هم زمین هموار است، آماده برای زراعت و کشاورزی است، آب هم به او می‌رسد، آن را آبیاری هم می‌کند و بعد امید برداشت محصول از یک همچنین زمینی دارد. این امید، امید عقلانی است. اما اگر زمین آماده نیست، شخم نزنند، بذر هم نکارد، آب هم به او نرسیده و در عین حال امید داشته باشد «فالغرور و الحماقة، كما لو ألقى في غير صالحة لا يصلحها الماء، فان شكَّ فيها فالتمَّي، كما إذا صلحت الأرض و لا ماء» در یک زمین غیر صالحه رفته، اینجا سنگ‌هایش را جمع کرده، درست شخم نزده، بذر صحیح در آن نکاشته، آب هم به او نمی‌رسد، بگوییم امید دارد محصول فراوانی از اینجا برداشت کند، این می‌گوید: «فالغرور و الحماقة»، این خودش را گول زده و



باعظمتی به او پیشنهاد شده و در مقام این اشتغال از یک درآمد فراوانی برخوردار است، اما هجرت می‌کند چون خدا راضی نیست. این هجرت سرمایه و عامل دوم. عامل سوّم: ﴿وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ در راه خدا جهاد کند. می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ﴾ این‌ها اگر امید به خدا داشته باشند، امیدشان عقلانی است. خدا را باور کنند، به‌خاطر خدا از خیلی موقعیّت‌ها در زندگی جدا بشوند و به‌خاطر خدا در راه خدا مجاهده کنند، امید این‌ها به ذات مقدس پروردگار امید عقلانی هست. ﴿أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ﴾.

مرحوم فیض کاشانی رحمته الله تفسیری دربارهٔ امید دارد. عین عبارت این است: «الانتظار محبوب». می‌گوید: ما در زندگی همیشه منتظر یک چیزی هستیم، منتظر یک کاری، منتظر یک تصادفی،

محقق می‌شود. امید که محقق شد، اگر دنبال امید حرکت بیاید، انسان به مقصود و هدف خودش نائل می‌شود. این امید در زندگی بعد از آرزو است، آرزو مقدم بر امید است. خیلی موارد افراد، آرزو را با امید اشتباه می‌کنند. آرزو دارد به یک چیزی برسد و خیال می‌کند واقعاً می‌رسد، حرکت می‌کند، در حالی که اسباب و وسائل و علل و عواملش را به هیچ وجه آماده نکرده و آماده هم نیست. خب این اشتباه است. این در زندگی باعث سقوط انسان می‌شود و انسان دچار شکست خواهد شد.

### مراحل تکامل امید در انسان

در وجود انسان از اوّل پیدایش و ولادتش، در همان دوران طفولیت و کودکی، جریان امید یک واقعیتی است. همان بچه هم امیدوار است، بزرگ بشود آرزو می‌کند، به خیلی موقعیت‌ها برسد. در عین طفولیت، یک جوان تناور بلندقامت زیبای قهرمانی را می‌بیند، این بچه

یک نوع حماقت است. این دیگر امید نیست، امید اسبابی می‌خواهد که اگر اسبابش فراهم شد، انسان در زندگانی خودش امید داشته باشد.

سه چیز وجود دارد در فکرمان: یکی خیال‌پردازی‌های باطل که معمولاً انسان همیشه ساختار مغزش جوری است که مدام ساختمان‌سازی می‌کند، مدام بنا می‌سازد، مدام رؤیا به وجود می‌آورد. اینها امید نیست، اینها خیال‌پردازی باطلی است که اگر انسان بر این‌ها در زندگانی خودش تکیه کرد، شکست خواهد خورد. دوّم، آرزوست انسان به یک برنامه‌ای می‌رسد و موقعیت خاصی را ملاحظه می‌کند، آرزو می‌کند در آن مقام باشد و آرزو می‌کند به آن حقیقت برسد، اما آرزو برآورده شده نیست، قابل تحقق نیست. انسان در عین این که آرزو می‌کند، مردّد هم هست که آیا می‌رسد یا نمی‌رسد. اما اگر وسایل و اسبابی برای تحقق این آرزو فراهم شد، آن‌جا امید



چهارپنچ ساله آرزو می‌کند به این مرحله برسد، اما امید ندارد، فقط سعی می‌کند. آن جایی که عواملش را فراهم کرد، امید پیدا می‌کند. امید حقیقتی است که در وجود انسان از اول زندگی وجود دارد. هرچه انسان در زندگی بیشتر بالا بیاید، امیدش زیادتر می‌شود. منتها این امید ابتدائاً مربوط به شئون مادی زندگی است: سرمایه‌دار بشوم، ثروتمند بشوم،

پولدار بشوم، خانه‌دار بشوم، همسر انتخاب کنم. مدام امیدهای این‌چنینی، تا یک مرحله‌ای از عمر، امیدها مربوط به شئون مادی زندگی است. به همه چیز رسید، به مقام بالاتر برسم، به موقعیت اجتماعی قوی‌تری دست پیدا کنم، قدرتی را در جامعه به هم بزنم. دائماً درصدد این است که بالاتر برود، امید بیشتر بشود؛ اما به یک مرحله از عمر

که رسید، دیگر امیدهایش به مسائل مادی، از بین می‌رود. دیگر امید ثروت ندارد، امید قدرت ندارد، امید مقام ندارد، امید اینکه به آلف‌والوف برسد دیگر ندارد. وقتی به یک نقطه‌ای رسید، حالا یا به‌خاطر اینکه دوران پیری، دوران از دست‌رفتن نشاط و انگیزه است، آدم سنش که بالا رفت نشاطش را از دست می‌دهد، انگیزه زندگانی مادی برای او نیست، یا به‌خاطر این است که ناامید است تمام زندگی را گذراند، به هر چه رسید دید فایده‌ای ندارد، دیگر

الان امید چیزی را ندارد، به هرچه هم برسد بعد از این بی‌فایده است؛ لذا امید ندارد. مرحله سوم اینکه نه، امیدش از مادیات قطع شده چون یک چیز بالاتر از مقام و قدرت و ثروت دنیا شناخته و به دست آورده است و آن سعادت آخرت است، متوجه آخرت شده، این دیگر دنیا برایش ارزشی ندارد.

مولا علیه السلام به ابن عباس فرمودند:

تمام این حکومت و ریاست و سلطنت دنیای شما برای من به اندازه آب دهان بز ارزشی ندارد. «لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ»<sup>۲</sup> همه دنیا برای من بی‌ارزش‌تر از آب دهان بزی است که عطسه بزند و از دهانش این آب خارج بشود. ارزش دنیا برای من این است. چرا؟ چون علی به جایی رسیده است، جایی را می‌بیند، مقامی برای

خودش حس می‌کند، موقعیت‌هایی را مشاهده می‌کند، که همه دنیا در مقابل کوچک‌ترین آن موقعیت‌ها هیچ قیمت و ارزشی ندارد. خب اگر آدم به این عرصه رسید، یعنی به یک نقطه رسید که دیگر دنیا فایده‌ای ندارد، باید نسبت به آخرت و سعادت ابدی خودش امیدوار باشد. آن‌جا چه‌طوری امید پیدا کند؟ آنجا امید به خدا و امید به رحمت خدا بالاترینش است. انسان در زندگی‌اش مثل کسی است که دارد توی جاده آسفالت خیلی صاف حرکت می‌کند. از دور نگاه می‌کند،

مولا علیه السلام به ابن عباس فرمودند: تمام این حکومت و ریاست و سلطنت دنیای شما برای من به اندازه آب دهان بز ارزشی ندارد. «لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ» همه دنیا برای من بی‌ارزش‌تر از آب دهان بزی است که عطسه بزند و از دهانش این آب خارج بشود

جادهٔ آسفالت، صاف هیچ انحرافی ندارد، پیچ و خمی ندارد، چاله‌ای ندارد، جادهٔ صافی دارد می‌رود. اما وسط این جاده، در چند کیلومتری یک گودالی است. کی این گودال را می‌فهمد؟ وقتی که به چند متری گودال رسید. گودال را می‌بیند، فرق آدم پیر و جوان همین است. آدم جوان توی جادهٔ آسفالت راه افتاده، دارد می‌رود، همه‌جا را

صاف می‌بیند، همه‌جا را پاک می‌بیند، جاده سنگلاخ ندارد، دست‌انداز ندارد، صاف است. آرزو دارد، امید دارد مقامات، موقعیت‌ها، قدرت‌ها، ثروت‌ها به دست بیاورد. اما رسید به پنج متری این گودال، می‌گوید: عجب همچنین گودالی هم در مسیر من بوده است. آن‌جا گودال را می‌بیند، برادر جوان و خواهر جوان، فرق تو جوان با من پیر این است

که تو اول جاده راه افتادی، من رسیدم به پنج متری این گودال، دارم گودال را می‌بینم. دارند من را می‌اندازند توی گودال، چه بخواهم چه نخواهم. و داخل این گودال چیست؟ یک طرفش لذت است، سعادت است، رفاه است، خوشی است، عزت ابدی تا خدایی خدا است؛ یک طرفش عذاب است، عقاب است، بدبختی است، نکبت است، آن هم تا خدایی خدا. حالا کجا می‌خواهی بروی، تو را کجا می‌اندازند.

عزیزان! آدم به مرحله‌ای می‌رسد که

همه‌چیز را فراموش می‌کند، همهٔ دنیا از یادش می‌رود. سه تا دغدغه دارد. **دغدغهٔ اوّل:** کی می‌خواهند من را ببرند؟! **دغدغهٔ دوّم:** چه‌طوری من را می‌برند؟! با غدهٔ سرطان، با شهادت، با ایست قلبی، چه‌طوری من را می‌برند؟ و **دغدغهٔ سوّم:** کجا من را می‌برند؟ این سه دغدغهٔ قطعی است. شما عزیز جوان هم، یک روزی به این مرحله خواهی

رسید که جز این سه دغدغه، چیز دیگری نداری. از الان که جوانی و دستت به همه‌جا می‌رسد و همه کار می‌توانی بکنی، فکر آن لحظه را باش. از الان برای آن لحظه جوری خودت را آماده کن که وقتی رسیدی، دیگر دغدغه نداشته باشی. هر وقت می‌خواهند ببرند، ببرند؛ آماده‌ام. چه‌جوری می‌خواهند ببرند؟ هر جور ببرند، علی‌ای حال من را خوب می‌برند، چون خوب عمل کردم. کجا می‌برند؟ به بهترین جا می‌برند، چون در همهٔ زندگی‌ام تحصیل کردم، کسب کردم اجر آخرت را، در فداکاری‌ام، در مجاهده‌ام، در هجرت‌م الی الله، در ایمان و خدا‌باوری‌ام، راه را جوری طی کردم که هر جا من را ببرند جای خوب، می‌برند. دیگر درد ندارم، دیگر دغدغه و مصیبت ندارم.

۱. فیض کاشانی، النخبة فی الحکمة العملية و الأحکام الشرعية، ج ۱، ص ۲۷.

۲. نهج البلاغة، ص ۸۴.

ذات مقدس پروردگار  
راهبرد عظیمی را در  
زندگانی انسانی ما به ما  
ارائه می‌دهد و آن امید  
به خداست: ﴿إِنَّ الَّذِينَ  
آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا  
فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ  
يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ﴾ امید  
سرمایهٔ زندگی است. بشر  
در زندگانی خودش با امید  
زنده است

# بسم الله الرحمن الرحيم

نماز جمعه مشهد مقدس

## مقاومت و مبارزه، راهبرد اصلی انقلاب اسلامی

همه شما برادران و خواهران و خودم را به تقوای الهی سفارش می‌کنم.

اگر درست بررسی کنیم، مسئله زندگی ما در طول دوران انقلاب با شهادت امام شهید مظلوم ما و سرآغاز این جنگ و این تهاجم نابکارانه دشمن، نقطه عطفی در انقلاب ما به وجود آمد و زندگانی انقلابی ما را متحول کرد. یعنی امروز شما برادران و خواهران به عنوان عناصر انقلابی، درست با سال گذشته در همین وقت متفاوت هستید. ایده شما، انگیزه شما، نظر و فکر شما، شهامت و قدرت و جرئت شما، در وابستگی و

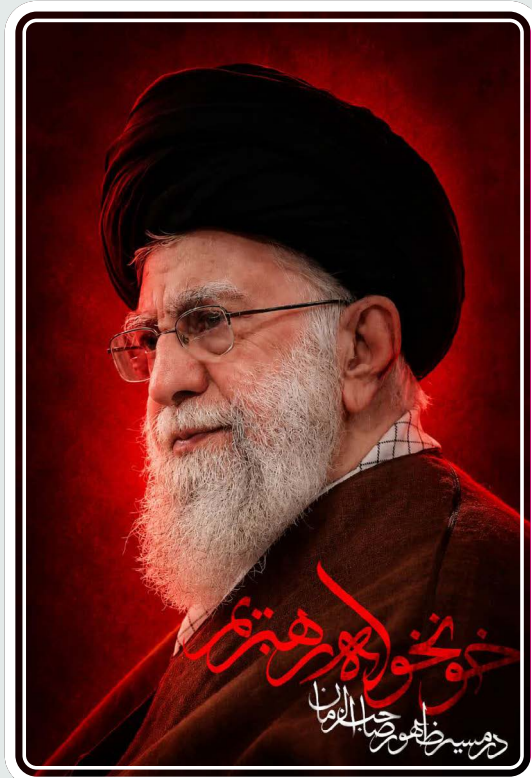
عشق شما به ساحت مقدس ولایت اهل بیت (علیهم السلام)، گذشته با امروز فرق کرده است و تحولی در این انقلاب و زندگانی انقلابی ما پیش آمده است. اگر در واقع بخواهیم درست تصویر کنیم، باید بگوییم انقلاب یک مسیر سربالا و پیشرفتی را طی می‌کرد و رسید به نقطه‌ای که این حرکت به یک جهش مبدل شد و آن با شهادت امام عزیز شهید ما بود.

یکی از بزرگان نقل می‌کرد: در زمانی که سپاه ولی‌امر را تشکیل دادند، مقام معظم رهبری شهید (علیه السلام) اعتراض کردند که چرا همچنین سپاهی برای حفاظت ولی‌امر تشکیل شد؟ فرمانده سپاه آن



توانست مسیر حرکت انقلاب را از یک حرکت و پیشرفت عادی به جهش مبدل کند.

و ما غیر از راهبرد اصلی انقلاب را که از امام بزرگوار خودمان توصیه‌اش را داشتیم، راهبردهایی که به عنوان تحول در زندگی و حیات انقلابی ما اضافه شد، پنج راهبرد بود. اما راهبرد اصلی ما که امام بزرگوار ما علیه السلام فرمودند، امام شهید علیه السلام ما تأیید کردند، امام بزرگوار حاضر ما علیه السلام هم همان را پیروی کردند این بود که امام علیه السلام فرمودند: «در راهی قرار گرفتیم که جز مبارزه راهی برای ما نمانده است و باید با چنگ و دندان ابرقدرت‌ها و خصوصاً آمریکا را شکست و الزاماً یکی از دو راه را انتخاب کنیم: یا شهادت یا پیروزی، که در مکتب ما هر دوی آنها پیروزی است.» این راهبرد اصلی که برای این انقلاب و نظام، امام بزرگوار ما تعیین فرمودند، امام شهید مظلوم ما علیه السلام هم در تأیید همین راهبرد فرمودند: «بدانید هیچ ملتی جز به وسیله ایستادگی و مبارزه نمی‌تواند شرف و هویت خود، و استقلال خود را به دست آورد.»<sup>۱</sup> این هم راهبرد رهبر شهید مظلوم ما علیه السلام. مقام معظم رهبری و امام حاضر ما علیه السلام هم در نامه‌ای که برای رزمندگان حزب‌الله به لبنان فرستادند، در آن‌جا اعلام فرمودند: «امروز که ملت‌های جهان از ظلم و بیداد دولت آمریکا و صهیونیست‌های جنایتکار و نابودکننده حرث و نسل به ستوه آمده‌اند، راهی جز جهاد و مقاومت پیش رو نمانده است و گسترش آن.»<sup>۲</sup> خوب این دستوری است که به ما داده شده است. این راهبرد اصلی ما در نظام



روز توجیهاتی داشت و علل و عواملی را خدمت ایشان عرض کرد. گفت: «وضع ما به این صورت نمی‌ماند، یک روزی آمریکا به ما تهاجم خواهد کرد، اسرائیل به ما حمله می‌کند. آن روزی که ما در یک تهاجم شدید دشمن قرار بگیریم، بایستی مقام رهبری حفظ بشود. اگر حفظ نشود، قدرت ادامه دفاع برای ما نمی‌ماند.» وقتی که این توضیحات را داد. آقا فرمودند: «اگر واقعاً یک روزی مملکت به اینجا برسد، آن‌جا انقلاب یک رهبر شهید لازم دارد و باید یک رهبر شهید با شهادتش مردم را متحول کند، مردم را راه بیندازد در مسیر و خطی که خود مردم پیش بروند و جریان انقلاب را با قدرت ادامه بدهند.» این واقعیت را ما مردم لمس کردیم و دقیقاً دیدیم که انقلاب نیازمند به یک رهبر شهید شد و شهادت مظلومانه این رهبر چطور

غیرانسان درنده‌ایم. این را مردم ما ثابت کردند و معادلهٔ جهانی به هم خورد. یعنی امروز دیگر در هر کشوری بخواهد جنگ بشود، روی قدرت نظامی تنها حساب نمی‌کنند، در موازنهٔ قدرت، تجهیزات و سلاح‌ها را تنها به نظر نمی‌آورند، در هر جا بخواهند روی مردم هم حساب می‌کنند که مردم هم در جنگ یک کاره‌اند، مردم هم در جنگ واردند. این راهبرد اول. این راهبرد را خود مردم شروع کردند. ذات مقدس پروردگار کمک کرد، اصل قضیه مربوط به خدا بود، دل‌ها را خدا دگرگون کرد. روزی که امام بزرگوار ما تروا به شهادت رسید، آن روز، خود مردم با قلب‌های دگرگون شده با قدرت خدا به میدان آمدند. یک رهبر فرزانه سیاستمداری هم آمد این راهبرد را شکل داد و ادامه‌اش داد.



است: مقاومت و مبارزه؛ بایستیم پای همه‌چیز، بایستیم، مبارزه با استکبار و استکبارستیزی خودمان را هم ادامه بدهیم.

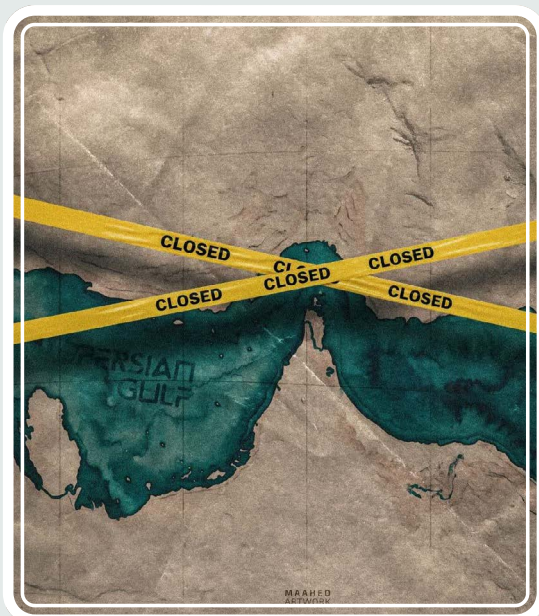
### راهبرد وحدت میدان خیابان و میدان نظامی

راهبردهایی که برای اجرای این راهبرد اصلی نظام بعد از شهادت امام شهید که عمدتاً به وسیلهٔ این رهبر فرزانه اندیشمند سیاستمدار جوان امروز ما تروا شکل گرفته است، قابل توجه است. راهبرد اولی که برای ما پیش آمد و آن معادلات جهانی را به هم زد، مسئلهٔ حضور در میدان و وحدت در میدان بود. تا به امروز در دنیا، همهٔ جنگ‌های بین‌المللی که انجام گرفته است، جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم، جنگ‌های مختلف پراکنده‌ای که انجام گرفته، در هر کشوری جنگ می‌شده، جریان‌های رزمنده و مبارز این‌ها در مرزها یا در غیر مرزها می‌جنگیدند، مبارزه می‌کردند، مردم هم تماشاچی بودند که نتیجهٔ جنگ به کجا می‌انجامد. تا به الان این‌گونه بوده است، چه در جنگ‌های قرون وسطایی، حملات مغول و چنگیزخان در گذشته و چه در جنگ‌های مدرن امروزی. این معادلهٔ جهانی را مردم ما در این جنگ به هم زدند. یعنی مردم گفتند که «مردم تماشاچی نیستند. وقتی بنا شد تهاجم شود، مردم می‌آیند داخل میدان و وسط میدان می‌ایستند.» الان شش ماه است مردم وسط میدان آمدند، داخل میدان ایستادند، به دشمن می‌گویند همهٔ ما رزمنده‌ایم و همهٔ ما جان فداییم و همهٔ ما در حال مبارزه با تو دشمن ناپاک

رسماً اعلام کردند ما در مسئله پایان جنگ و مذاکره پایان جنگ، بحث هسته‌ای نداریم. هسته‌ای ثروت عمومی ماست، احتیاج به یک برنامه دیگری دارد و دشمن هم قبول کرده است. دشمنی که به‌خاطر هسته‌ای به ما حمله کرده بود، رسیده به اینجا که در مذاکره پایان جنگ دیگر بحث هسته‌ای با ما نکند. این راهبردی است که مقام معظم رهبری دام‌الله از اول تأیید فرمودند. روزی که این‌ها برای مذاکره رفتند فرمودند که در مورد فناوری هسته‌ای حق هیچ‌گونه مذاکره‌ای ندارید و این‌گونه ایستادند و مقاومت کردند.

### راهبرد تبعیت میدان دیپلماسی از میدان نظامی

**راهبرد چهارم:** راهبردی که در این مسئله پیش آمد، مسئله مذاکرات و فعالیت‌های دیپلماسی بود. خوب، این فکر عده‌ای از مسئولین ما بود که ما بایستی مسئله جنگ را با فعالیت‌های دیپلماسی حل



**راهبرد دوم:** هشت سال دوران دفاع مقدس ما در جنگ تحمیلی گذشت و ما جنگیدیم، مبارزه کردیم، شهید دادیم، دشمن را به عقب‌نشینی وادار کردیم، دشمن را شکست دادیم، حتی به قسمتی از سرزمین دشمن وارد شدیم، اما هر وقت یک پیروزی انجام می‌دادیم، آمریکا و جهانخواران دنیا ما را تهدید می‌کردند که ما به جنگ داخل می‌شویم و به جنگ وارد می‌شویم. این اواخر که پیروزی ما قطعی شده بود، آمریکا ناوگان خودش را وارد خلیج فارس کرد و کسی در آن روز حساب نمی‌کرد. ما از یک قدرت ملی قوی برخورداریم که اگر دست به این قدرت ملی خودمان بزنیم، همه دنیا در مقابل ما عقب‌نشینی خواهد کرد و آن تنگه هرمز بود. این ثروت را نادیده گرفته بودیم، این قدرت را نادیده گرفته بودیم و مقام معظم رهبری با یک راهبرد جدید و با توجه مردم، این مرکز نظامی عملیاتی را مبدل به قدرت ملی کردند که الان دشمن ما مستأصل همین مسئله است که تنگه هرمز باز بشود و راه گشوده بشود. این راهبرد دومی بود که برای ما به وجود آمد.

**راهبرد سوم:** روزی که آمریکا به ما حمله کرد، گفت: «من برای انرژی هسته‌ای حمله می‌کنم، برای اینکه ایران فاقد فناوری هسته‌ای بشود.» به اعتبار مبارزه با هسته‌ای ما، به ما تهاجم کرد. الان دشمن به جایی رسیده است که در مذاکره فقط می‌گوید تنگه هرمز را باز کنید، دیگر حرف از انرژی هسته‌ای نمی‌زند. مقام معظم رهبری دام‌الله هم

کنیم. ببینید برادران! حرف اوّل و آخر ما این است که کسی با مذاکره و فعالیت دیپلماسی مخالف نیست. بحث سر جای دیگر است. بحث ما این است که آیا مذاکرات و دیپلماسی بایستی تابع میدان باشد یا میدان باید خودش را با مذاکرات هماهنگ کند؟ ما سر این بحث را داریم. آن‌چه که مقام معظم رهبری دام‌الله به عنوان راهبرد تعیین کردند این است که تمام فعالیت‌های دیپلماسی و مذاکرات و هر حرکتی که انجام می‌گیرد، بایستی هماهنگ با میدان باشد؛ نه اینکه میدان هماهنگ با دیپلماسی. این برای ما مهم است و برای ما اهمیت دارد که تکلیف را میدان تعیین می‌کند. رزمندۀ پشت لانچر بود او برای ما تکلیف تعیین می‌کند که باید چه کار کنیم، آن‌که در مقابل یک ضربت دشمن، ده ضربت بر او می‌زنند.

**راهبرد پنجم:** راهبردی که به وسیلهٔ مقام ولایت و مقام رهبری دام‌الله مشخص شد، این است که ما در عملیات نظامی، ملاحظه‌کاری و مصلحت‌اندیشی نداریم. عملیات نظامی با قدرت دارد انجام می‌گیرد. در گلوگاه دریایی از باب‌المندب بگیرید به این طرف تا کانال سوئز، در همهٔ حملاتی که دشمن انجام می‌دهد، جوابی که ما به دشمن می‌دهیم، مصلحت‌اندیشی نداریم، ملاحظه‌کاری نداریم. او می‌زند، یک خانهٔ روستایی را از بین می‌برد، ما می‌زنیم داخل اردن، سولهٔ هواپیما، هواپیمای اف سی و پنجش را از بین می‌بریم. این عملیات بی‌باکانهٔ رزمندگان عزیز ما اگر نبود، در گلوگاه دریایی و

در مناطق مختلف، دشمن از پای در نمی‌آمد. این با راهبردی است که مقام معظم رهبری دام‌الله به عنوان فرماندهٔ اصلی جنگ دارند. این راهبرد را برای رزمندگان و مبارزۀ عملیات نظامی ما انجام داد. مردم، آقایان را از ما گرفتند، به طرز بدی هم آقایان را از ما گرفتند، به طرز فجیعی آقایان را از ما گرفتند. داغ آقا فراموش‌شدنی نیست، دردش به کلی خوب‌شدنی نیست از دل‌ها. اما خدا، چه خدای با عنایتی و چه خدای مهربان و وجود اقدس بقیةالله، چه عنایات خاصی به ما دارند. آقایمان را از ما گرفتند، در طی شش ماه در دل جنگ و درگیری و نابسامانی، خداوند متعال به ما عنایت کرد. رهبری در رأس جامعهٔ ما قرار گرفت که با پنج راهبرد، حرکت انقلاب را از یک حرکت عادی به جهش مبدل کرد. این از عنایات پروردگار است. ما باید تشکر کنیم. پای قضیه بایستیم. دشمن که از ما دست‌بردار نیست، دشمن دنبال طرح‌ها و نقشه‌های خیلی فجیع‌تری هم افتاده است. اما حمایت شما مردم، مقاومت شما مردم، ایستادگی در این راهبردهای عظیم و با عظمتی که مقام رهبری دام‌الله ارائه فرمودند، این ایستادگی و مقاومت، شما را حتماً بر دشمن پیروز می‌کند و دشمن شما را به‌عنوان یک عنصر مفتضح و شکست‌خورده در دنیا بیچاره خواهد کرد.

۱. رهبر شهید انقلاب رحمته‌الله، ۲۹ مهر ۱۳۹۷.

۲. رهبر معظم انقلاب دام‌الله، ۴ مرداد ۱۴۰۵.